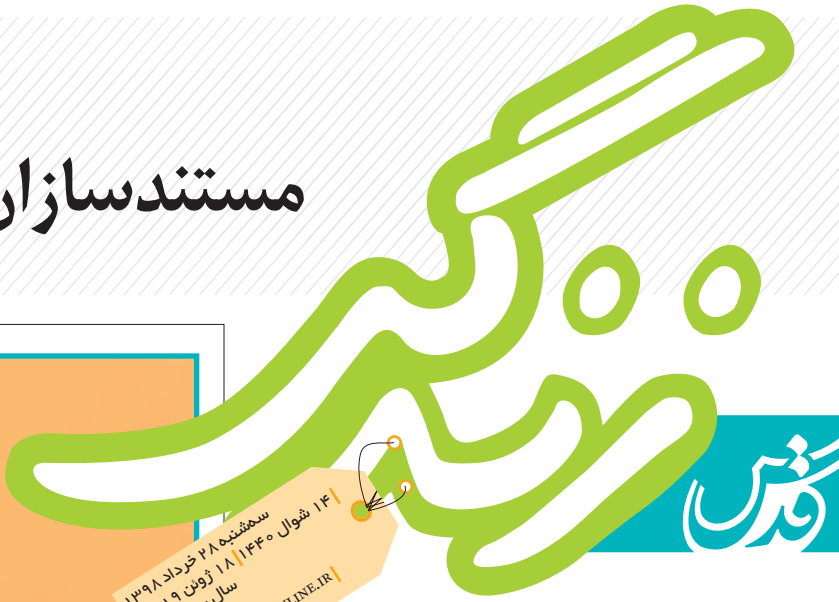




گفت‌وگو

مشمبه ۲۸ خرداد ۱۳۹۸
سال سی و دوم
شماره ۱۹۹۱
ZENDegi@QUDSONLINE.IR



کلیدها

روزنوشته‌های علی محمد مؤدب

روزهای دشوار

بحران‌ها، همیشه فرصتی برای قوی شدن هستند البته اگر ما اراده خودمان را حفظ کنیم و برای بقا بجنگیم. این روزها بحران اقتصادی مرا به یاد روزهای کودکی و جنگ انداخته است. قیمت میوه هم شبیه قیمت سکه شده و گاهی برای تهیه

مایحتاج روزانه به سختی می‌افتم، در این لحظه‌ها به یاد پدرم و دشواری‌هایی که در دوران جنگ برای تأمین معاش یک خانواده پرجمعیت داشتم، می‌افتم چیزی که البته آن روزها بیشتر بود، شور و ایمان، همدلی بود که تحمل دشواری‌ها را بسیار آسان تر می‌کرد. یادم هست یک سال عایدات محصول کشاورزی ما شبیه برجام تقریباً هیچ شده بود.

آن سال یکی از سخت‌ترین سال‌های زندگی من بود. ما آن سال را با مصرف شیر و ماست گاوی که داشتیم یا فروش فراورده‌های لبنی همان گاؤ عزیز گذراندیم و خدا می‌داند بر خانواده شلوغ ما آن سال چه گذشت. عبور از این بحران‌ها نیاز به همدلی دارد. رسانه‌ها باید درد مردم را بفهمند و مسئولان طوری رفتار کنند که مردم علاوه بر مشکلات واقعی زندگی، مشکلات حسی پیدا نکنند. وضعیت رهن و اجاره مسکن این روزها در شهرهای بزرگ اصلاً جالب نیست و خیلی از زندگی‌ها زیر فشار است. مسئولان باید کاری کنند و ضمن این کارها باید درست حرف بزنند و رفتار کنند. مردم بزرگوارانه اوضاع را تحمل می‌کنند، ولی این تحمل مشروط به احساس همت در مسئولان است. من و برادرم بدون اینکه به پدرمان بگوییم، پارگی و سوراخ کفش‌های جیری‌مان را که ارزان‌ترین نوع کفش بود با آتش چراغ و کفش‌های کهنه دیگر لحیم‌کاری می‌کردیم، چون می‌دیدیم پدرمان با چه دشواری و صداقتی برای تأمین معاش ما رنج می‌کشید. من به عنوان یک آدم فرهنگی راستش این صدف و مجاهدت را در رفتار مسئولان حسن نمی‌کنم. بر عکس رفتارهای لیج درآور و عصبانی کننده بسیار است که این نوع رفتارها در این وضعیت اقتصادی معنایی جز انتحار سیاسی ندارد. یک گروه هماهنگ رسانه‌ای و فرهنگی باید پسی کار بیايد تا این وضعیت را اصلاح کند. مردم وضعیت دشواری دارند. متولیان و مسئولان نباید با سوءتفاهم‌های رسانه‌ای و رفتاری و جنگ‌های زرگری بر دشواری این وضعیت بیفزایند.

مستندسازان ایرانی در برابر امپراتوری رسانه‌ای جهان

سردار شهید «شعبان نصیری» را چقدر می‌شناسید؟

جهان آرای موصل



مبارزاتمان با دشمن عبیگرد خواهیم داشت.

فوق محرمانه

روایت حمید رضا دربارہ برادرش، اگرچه برادرانه است، اما با رعایت اصول اطلاعاتی و امنیتی بیان شده است، با این حساب برای شناخت بیشتر نقش و جایگاه شعبان نصیری، در وهله اول مجبوریم بازهم به بخش‌هایی از گزارش آمریکایی‌ها و در وهله دوم به گفته‌های هم‌زمان و هم‌راhan ایرانی و یا عراقی‌اش مراجعه کنیم. گزارش پایگاه آمریکایی می‌گوید: «دوران خدمت نصیری نقطه آغاز شکل‌گیری دو یگان مهم سپاه پاسداران است که نیروهای هر دوی آن‌ها از اعراب قبیله‌ای هستند. اول تیپ ۹ بدر که اکنون سازمان بدر نامیده می‌شود و قرارگاه «نصرت» که یگان اطلاعات و عملیات نظامی است. نصیری مهارت اطلاعاتی و عملیاتی تشکیل یک نیروی شبهنظامی عرب را از خود نشان داد بعدها همین امر به او صلاحیت طراحی نخستین برنامه آموزشی نیروی قدس را داد. نصیری در قرارگاه نصرت هم فعالیت می‌کرد. قرارگاه نصرت آن قدر همراهانه بود که حتی از میان مقامات و فرماندهان ارشد هم تعداد مطلب کمی از وجود آن اطلاع نداشتند. نصیری آنجا در کنار محمد (حسین) باقری فعالیت می‌کرد که اکنون رئیس ستاد کل نیروهای مسلح ایران است.

جنگ نرم

اگر لحن روایت آمریکایی‌ها را بخصوص آنجا که با نگاه کاملاً اطلاعاتی و امنیتی به همه فعالیت‌های نظامی و غیرنظامی و حتی بشردوستانه نصیری در کشورهای فقیر آفریقایی نگاه می‌کند، قبول ندارید، در ادامه مطلب بخش‌هایی از زندگی و فعالیت‌های او را از نگاه ما بخوانید: جنگ تحمیلی که تمام شد، حواسش به جنگ نرم بود. این میدان بساری او عرصه تازه‌ای از جنگ به حساب می‌آمد. حاج شعبان در واقع با پایان جنگ لباس رزمش را در نیلور، بلکه با شناخت از اوضاع و وضعیت جدید، آستین‌هایش را بالا زد و با تعدادی از فرزندان شهید، موسسه‌ای فرهنگی به راه انداخت و مشغول ارائه خدمات فرهنگی و تربیتی به جامعه شد. چند سال پیش در نمایشگاهی چشمش افتاد به یک بازی کودکی که ابتکار و تولید برو بچه‌های ایرانی بود. تعداد زیادی از آن‌ها را یکجا با قیمت خوبی خرید. اطرافیان گفتند سسر دار! حالا که این همه خریدهاید، حداقل تخفیف خوبی هم می‌گرفتید. خندید که: «من با این خرید می‌خواستم از تولید داخلی حمایت کنم. خریدم که این بچه‌ها را به حمایت کرده باشم» بعد هم اسباب بازی‌ها را به مرور و در مناسبت‌ها و به بهانه‌های مختلف به بچه‌ها هدیه داد.

ما شاکردش بودیم

اگر جنگ سوریه و عراق را می‌نامی افتاد نصیری همچنان در جبهه فرهنگی می‌ماند، در بازسازی مناطق جنگی فعالیت می‌کرد، نیروهای تازه نفس را برای روز مبدا آموزش می‌داد، در فعالیت‌های بشردوستانه شرکت می‌کرد و... غلثه داعش در سوریه و عراق اما از پروژه‌هایی بود که برای سرکوش تجربه‌های برون مرزی فرماندهانی چون نصیری به کار می‌آمد. غلثه داعش یک بار دیگر، جوانان سابق ایرانی و عراقی دوران دفاع مقدس را که کنار هم با صدام جنگیده بودند، دور هم جمع کرد. «ابو مهدی المهندس» فرمانده حشدالشعبی عراق می‌گوید: «او بچه‌های بدر را مصمم‌تر کرد و پس از جنگ نیز اگرچه در مسئولیت دیگری بود، اما همچنان همدیگر

۱۲

۱۱۰

ورزش

پرسپولیس به دنبال مربی خارجی بزرگ است

نه دایی، نه قطبی و نه گل محمدی

افشاگری خطیر و مهلت ۲۴ ساعته استقلال

به بازیکنان پرتوقع

شروط ۱۵ میلیاردی غفوری و حسینی برای تمدید



الهه احمدی:

امیدوارم در المپیک تیرمان به طلا بخورد

مجازآباد

بادگیر دزدی



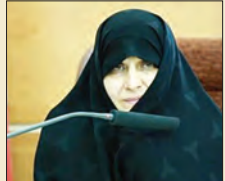
در چند سال گذشته شیوخ امارات، همواره تلاش کردند تا شاهکار معماری ایران یعنی «بادگیرها» را به نام خود ثبت کنند که این تلاش‌ها تاکنون ناکام مانده است. اماراتی‌ها اما بتازگی مصمم‌تر شده‌اند و حتی تیزری تبلیغاتی با حضور کریستیانو رونالدو ساخته‌اند که در آن، بادگیر جزئی از فرهنگ و معماری امارات نشان داده شده است! انتشار گسترده این کلیپ در فضای مجازی واکنش کاربران فضای مجازی را به دنبال داشت و کاربران در واکنش به این اقدام جنجالی دو هشتک #بزد_شهر_بادگیرها و #بزد_دینی را در توئیتر داغ کردند. کاربری در قالب این هشتگ نوشته است: «یک جوک بگم؟ تاریخ تشکیل کشور امارات ۱۳۹۱ هجری قمریه و تاریخ ساخت بادگیر دولت‌آباد بزد ۱۱۶۰ قمری. یعنی تاریخ ساخت بلندترین بادگیر جهان بیشتر از تاریخ تشکیل کشور امارات، بعد شیوخ اماراتی میخوان بادگیر رو به اسم کشورشون ثبت ملی کنند».

کارنامه پربار وزیر جوان!



آذری جهرمی، وزیر جوان کابینه دوازدهم که فعالیت گسترده‌ای در توئیتر دارد، این بار به جای آنکه مطلبی با هشتگ معروف #حق_الناس به اشتراک بگذارد یا گزارش عملکرد و فعالیت مردان خارجی ارتباطات را بریزد روی دایره، بستی خالی و بدون محتوا را در حساب کاربری خود به اشتراک گذاشت! از آنجایی که امکان اشتراک پست بدون محتوا در این شبکه اجتماعی وجود ندارد، پست خالی وزیر جوان سوزه طنز توئیتر شده و کاربران زیر پست عجیب و غریب جهرمی مطالب طنزشان را به اشتراک گذاشتند. نمونه‌هایی از پیام‌های منتشر شده را می‌خوانید: «وزیر گزارش پیشرفت شبکه ملی اطلاعات رو منتشر کردند، به به... فکر کنم کارنامه پربار وزارتخونه ارتباطات در دو سال اخیر باشه... دوستان هیچی نکید وزیر جوان دارند از خدمات دولت در زمینه ارتباطات صحبت می‌کنند!»

جهیزیه: خاک وطن!



کبری خزلی، نماینده شورای عالی انقلاب فرهنگی در شورای زنان و خانواده و عضو شورای زنان با انتشار پست‌هایی در صفحه توئیتری خود در واکنش و به بررسی لایحه «اصلاح قانون تعیین تکلیف تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی» در مجلس، بشدت از این لایحه انتقاد کرد. خزلی با تأکید بر اینکه این لایحه سبب می‌شود دختران ایرانی ابزاری برای گرفتن اقامت و تابعیت مردان خارجی و عموماً مهاجران غیرقانونی و حتی داعشی شوند، در صفحه توئیتر خود نوشت: «ازدواج قانونی و است. کمک دولت در ازدواج زن ایرانی با مرد خارجی حق مسلم بانوان سرزمینم است. کسانی که درباره ازدواج در سنین پایین یقه خود را پاره می‌کردند اکنون چطور مدافع لایحه‌ای هستند که دختر بچه‌های ایرانی را با خرید و فروش یا ازدواج اجباری مواجه می‌کنند. دخترهای ایرانی با یک صیغه‌نامه، ابزاری می‌شوند برای گرفتن اقامت و تابعیت مردان خارجی و عموماً مهاجران غیرقانونی، حتی داعشی. آیا مدافعان حقوق زن به جایی رسیدند که زنان و ناموس خود را به حراج گذاشته و خاک وطن را هم جهیزیه‌اش می‌کنند؟»

روایت مجازی

طعمه جدید روباه!



اگر شما هم جزو آن دسته‌اید که رسانه‌ها و فعالیت‌هایشان را زیاد جدی نمی‌گیرند، باید کمی در این باره تجدیدنظر کنید، چون استراتژیست‌ها می‌گویند دنیای امروز دنیای رسانه‌هاست. یک رسانه قدرتمند می‌تواند خوراک دلخواهش را به خورد مخاطب دهد و دنیای فکری مخاطبش را طوری جهت بدهد که دلش می‌خواهد. احتمالاً به همین خاطر است که دولت‌های مختلف برای رسانه‌های برون مرزی، هزینه‌های نجومی می‌کنند. مثلاً دولت‌های انگلیس و آمریکا سالانه میلیون‌ها دلار برای اداره شبکه‌های برون مرزی هزینه می‌کنند. در این شرایط خوش خیالی است اگر فکر کنیم حرف استراتژیست‌ها یاد هواست و دولت‌ها از خورد و خوراک مردمشان می‌زند فقط برای اینکه مردم گوشه و کنار دنیا را با برنامه‌های تلویزیونی سرگرم کنند!

ایمن‌هه برایتان آسمان و ریسمان بافتیم تا بگوییم اقدام جدید بی بی سی در ارتباط با ساخت برنامه کودک را باید جدی گرفت. محمد سرشار، مدیر شبکه کودک و نوجوان سیما هم که حسابی از اقدام جدید بی بی سی احساس خطر می‌کند، در صفحه اینستاگرامش یادداشتی را به اشتراک گذاشته که در ادامه آن را می‌خوانید:

روباه پیر این بار خودش وارد جبهه هجمه فرهنگی به کودکانمان شده و قرار است با بودجه وزارت خارجه انگلیس، در بی بی سی فارسی برنامه‌هایی را برای کودکان پخش کند. این اقدام سازمان دولتی بی بی سی علیه ایران سه جنبه دارد:

یک: شبکه‌های فارسی‌زبان کودک آن طرف آسی در جذب مخاطب شکست خورده‌اند و در سه سال اخیر، دچار ریزش شدید مخاطب شده‌اند. آن گونه که با موفقیت‌های شبکه کودک سیما، سردمدار این جنگ نیابتی یعنی جم جونیور، یک ریزش ۹ درصدی مخاطب را تجربه کرده است.

دو: جنگ دشوارتری در پیش است. بخش کودک بی بی سی فارسی حریف قدری برای شبکه کودک خواهد بود، چراکه روی یکی از بزرگ‌ترین و قوی‌ترین آرشیوهای برنامه‌سازی کودک دنیا یعنی سی بی بی‌ز (خردسال) و سی بی بی‌سی (کودک) نشسته و با دوبله این گنج بزرگ، سال‌ها تجربه آن‌ها را با خود هم می‌کشد.

سه: راه‌اندازی بخش کودک مقدمه راه‌اندازی شبکه بی بی سی کودک فارسی زبان خواهد بود و این جنگ نرم رسانه‌ای علیه کودکان ما، ابعاد وسیع‌تری پیدا خواهد کرد.

به یاری خداوند ما در شبکه کودک در کنار خانواده‌ها، برای این جبهه جدید آماده خواهیم شد. امیدوارم بزرگانی هم که باید پشتیبان مجاهدان فرهنگی و والدین خط مقدم این نبرد باشند؛ حمایت‌های خود را بیشتر کنند.



سه‌شنبه ۲۸ خرداد ۱۳۹۸

۱۴ خرداد ۱۴۰۰ (۲۰۱۹ ژوئن ۲۰) سال سی و دوم) شماره ۸۹۹۱

۱۵

۱۶

۱۷

۱۸

۱۹

۲۰

۲۱

۲۲

۲۳

۲۴

۲۵

۲۶

۲۷

۲۸

۲۹

۳۰

۳۱

۳۲

۳۳

۳۴

۳۵

۳۶

۳۷

۳۸

۳۹

۴۰

۴۱

۴۲

۴۳

۴۴

۴۵

۴۶

۴۷

۴۸

۴۹

۵۰

۵۱

۵۲

۵۳

۵۴

۵۵

۵۶

۵۷

۵۸

۵۹

۶۰

۶۱

۶۲

۶۳

۶۴

۶۵

۶۶

۶۷

۶۸

۶۹

۷۰

۷۱

۷۲

۷۳

۷۴

۷۵

۷۶

۷۷

۷۸

۷۹

۸۰

۸۱

۸۲

۸۳

۸۴

۸۵

۸۶

۸۷

۸۸

۸۹

۹۰

۹۱

۹۲

۹۳

۹۴

۹۵

۹۶

۹۷

۹۸

۹۹

۱۰۰

۱۰۱

۱۰۲

۱۰۳

۱۰۴

۱۰۵

۱۰۶

۱۰۷

۱۰۸

۱۰۹

۱۱۰

۱۱۱

۱۱۲

۱۱۳

۱۱۴

۱۱۵

۱۱۶

۱۱۷

۱۱۸

۱۱۹

۱۲۰

۱۲۱

۱۲۲

۱۲۳

۱۲۴

۱۲۵

۱۲۶

۱۲۷

۱۲۸

۱۲۹

۱۳۰

۱۳۱

۱۳۲

۱۳۳

۱۳۴

۱۳۵

۱۳۶

۱۳۷

۱۳۸

۱۳۹

۱۴۰

۱۴۱

۱۴۲

۱۴۳

۱۴۴

۱۴۵

۱۴۶

۱۴۷

۱۴۸

۱۴۹

۱۵۰

۱۵۱

۱۵۲

۱۵۳

۱۵۴

۱۵۵

۱۵۶

۱۵۷

۱۵۸

۱۵۹

۱۶۰

۱۶۱

۱۶۲

۱۶۳

۱۶۴

۱۶۵

۱۶۶

۱۶۷

۱۶۸

۱۶۹

۱۷۰

۱۷۱

۱۷۲

۱۷۳

۱۷۴

۱۷۵

۱۷۶

۱۷۷

۱۷۸

۱۷۹

۱۸۰

۱۸۱

۱۸۲

۱۸۳

۱۸۴

۱۸۵

۱۸۶

۱۸۷

۱۸۸

۱۸۹

۱۹۰

۱۹۱

۱۹۲

۱۹۳

۱۹۴

۱۹۵

۱۹۶

۱۹۷

۱۹۸

۱۹۹

۲۰۰

۲۰۱

۲۰۲

۲۰۳

۲۰۴

۲۰۵

۲۰۶

۲۰۷

۲۰۸

۲۰۹

۲۱۰

۲۱۱

۲۱۲

۲۱۳

۲۱۴

۲۱۵

۲۱۶

۲۱۷

۲۱۸

۲۱۹

۲۲۰

۲۲۱

۲۲۲

۲۲۳

۲۲۴

۲۲۵

۲۲۶

۲۲۷

۲۲۸

۲۲۹

۲۳۰

۲۳۱

۲۳۲

۲۳۳

۲۳۴

۲۳۵

۲۳۶

۲۳۷

۲۳۸

۲۳۹

۲۴۰

۲۴۱

۲۴۲

۲۴۳

۲۴۴

۲۴۵

۲۴۶

۲۴۷

۲۴۸

۲۴۹

۲۵۰

۲۵۱

۲۵۲

۲۵۳

۲۵۴

۲۵۵

۲۵۶

۲۵۷

۲۵۸

۲۵۹

۲۶۰

۲۶۱

۲۶۲

۲۶۳

۲۶۴

۲۶۵

۲۶۶

۲۶۷

۲۶۸

۲۶۹

۲۷۰

۲۷۱

۲۷۲

۲۷۳

۲۷۴

۲۷۵

۲۷۶

۲۷۷

۲۷۸

۲۷۹

۲۸۰

۲۸۱

۲۸۲

۲۸۳

۲۸۴

۲۸۵

۲۸۶

۲۸۷

۲۸۸

۲۸۹

۲۹۰

۲۹۱

۲۹۲

۲۹۳

۲۹۴

۲۹۵

۲۹۶

۲۹۷

۲۹۸

۲۹۹

۳۰۰

۳۰۱

۳۰۲

۳۰۳

۳۰۴

۳۰۵

۳۰۶

۳۰۷

۳۰۸

هنر زنگیر

فرهنگ و هنر

سه‌شنبه ۲۸ خرداد ۱۳۹۸

۱۴ شوال ۱۴۴۰ | ۱۸ ژوئن ۲۰۱۹ | سال سی و دوم | شماره ۸۹۱ |

گفت‌وگو

گفت‌وگو با مترجم آثار آنتوان چخوف در سالروز درگذشت این نویسنده

نویسنده‌های داخل تنگ بلورین

خدبچه زمانیان؛ این روزها سالروز درگذشت نویسنده روسی آنتوان چخوف است؛ نویسنده و نمایش‌نامه‌نویسی که موردتوجه بسیاری از ایرانی‌هاست. بسیاری چخوف را مهم‌ترین داستان کوتاه‌نویس می‌شمارند. عده‌ای هم او را پس از شکسپیر بزرگ‌ترین نمایش‌نامه‌نویس می‌دانند. نمایش‌نامه و داستان‌های زیادی از این نویسنده در ایران ترجمه شده و مورد استقبال قرار گرفته و آثار داستانی‌اش توسط بسیاری خوانده و نقد شده است.

مطلعتنا چخوف نخستین و تنها پزشکی است که هم در رشته پزشکی موفق بود و هم در دنیای نویسندگی. او نخستین مجموعه داستان‌ش را دو سال پس از دریافت درجه دکترا ی پزشکی به چاپ رساند. سال بعد، انتشار مجموعه داستان «تنگ شام» جایزه پوشکین را که فرهنگستان روسیه اهدا می‌کرد، برایش به ارمغان آورد. چخوف بیش از ۷۰۰ داستان کوتاه نوشته‌است. تسلط چخوف به نمایشنامه سبب افزایش توانایی وی در خلق دیالوگ‌های زیبا و جذاب شده بود. او را «مهم‌ترین داستان کوتاه‌نویس همه اعصار» نامیده‌اند. بهروز حاجی محمدی، مترجم کتاب «آنتوان چخوف (شش داستان و نقد آن)» در گفت‌وگو با خبرنگار ما درباره دلیل توجه و علاقه چخوف به نوشتن داستان کوتاه، گفت: چخوف می‌خواهد جهان را در پدیده هنری بیرونی مثل داستان کوتاه و نمایش‌نامه نشان دهد، با توجه به پیچیدگی جهان ذهنی و پیچیدگی آن پدیده، شکل بیانی و سبک متفاوت می‌شود. البته در خیلی از مواقع یک مفهوم پیچیده در قالب بیانی ساده مطرح می‌شود که همه این‌ها به ذائقه نویسنده برمی‌گردد. مثلاً مفاهیم مطرح شده در رباعیات خیام بسیار پیچیده است اما در فرمی ساده شده است. در جهان چخوف هم پدیده‌ها، انسان‌ها و زندگی وقت روسیه تزاری دیده می‌شود. او در قالب و بیانی ساده، همه این‌ها را بیان می‌کند. مانند دوربین عمل می‌کند و آنچه هست را نشان می‌دهد. اما انتخاب صحنه خاص و ادیت نهایی و نحوه چیدمان این صحنه‌ها کنار هم هنر را خلق می‌کند. پس هنر، چیدمان است و سبک ادبی هم چیدمان است و سبک چخوف هم چیدمان ساده و در عین حال افکانشده یعنی ژرف است. او با اشاره به زندگی پرمرکز و سبک زندگی چخوف و تأثیر آن بر جهان‌بینی نویسنده، با تأکید بر اینکه او می‌گوید از کودکی پدرم تربیت من را آغاز کرد، یعنی از کودکی کتک خوردم، اضافه کرد، البته او در نوشته‌هایش آدم سرخورده‌ای نیست، اما به زندگی هم نگاه خوشبینانه ندارد. در بدبینانه‌ترین داستان‌هایش حزن و سرخوردگی در شخصیت‌هایش هست، اما در هر حزن‌تی که دارند امیدوارند. حزن او به قصد گراندن مخاطب نیست و حتی وقتی کارگردان‌ها نمایش نامه‌هایش را اجرا می‌کردند اگر می‌دید به شکل تزاریک روی صحنه می‌روند با آن مخالفت می‌کرد. توجه به ابعاد مختلف زندگی انسان تخصص او بود و زندگی همین است؛ شادی، حزن، شکست و ناکامی دارد.

حاجی محمدی با اشاره به باور غلطی که در همه جای دنیا وجود دارد و فکر می‌کنند طنز پرزده‌ها افرادی شادمند، گفت: اتفاقاً بسیاری از بزرگان طنزپرداز در ته اندیشه‌شان زندگی تزاریکی داشته‌اند و اصلاً دید تزاریکی به زندگی داشته‌اند. در بسیاری مواقع طنز، زیرساخت‌های تزاریک فلسفی دارد. آثار چخوف هم همین‌گونه هستند. مخاطب آثار او در زیرلایه‌های طنز و شوخی‌اش، رنج و تنهایی انسان را می‌بینند. او در واقع از تنهایی انسان به مثابه جهانی‌اش صحبت می‌کند. زیرساخت طنزهای واقعی، تزاردی است و کار طنز، نشان دادن تلخی‌های جامعه است؛ مثل آثار چاپلین.

وی با بیان اینکه چخوف از هنرمندان برج عاج‌نشین نبوده است، اضافه کرد: دوستانش تعبیری از زندگی او داشته‌اند؛ اینکه او نویسنده‌ای است که داخل تنگ بلورین زندگی می‌کنند. او همه را می‌دیده و همه هم او را می‌دیدند، اما همیشه چیزی بین او و دیگران وجود داشته است. روند درست زندگی هنرمندان هم همین است. نویسنده نمی‌تواند عین مردم باشد؛ او باید کمی از مردم فاصله بگیرد، اما نه آن‌قدر که برج عاج نشین شود. به هر حال هنرمند نمی‌تواند به تعداد احاد مردم متکثر شود. وظیفه هنرمند بازتاب دادن افکار مردم در هنر است. هنرمند می‌تواند به درون مردم نفوذ و زندگی کند، اما جهان خوش را داشته باشد. وی در پایان با اشاره به اینکه چخوف نه تنها بر نویسندگان روسی که بر نویسندگان جهان تأثیر گذاشت، گفت: او به همه نشان داد که در عین ژرفاندیشی می‌توان ساده نوشت و این کار را بخوبی انجام داد. در «مرغ دریایی» و یا «دای وایا» مفاهیم عشق و ملالت زندگی را در اوج نشان می‌دهد؛ او آینه‌ای می‌شود در برابر انسان جهانی و این ویژگی هنر ناب است که در عین حال که پدیده‌ای را تحلیل می‌کند، در جغرافیای خاص نوع پرداخت و ارائه‌اش جهانی می‌شود چون یک اثر خوب این ویژگی را دارد. درسی که از چخوف می‌گیریم همین است؛ طرح پیچیده‌ترین مسائل، علایق، امیدها، آرزوها و اندیشه‌های انسانی در قالبی ساده و ناب.

خبر روز

دبیر جشنواره فیلم و عکس صنعتی:

هنر و صنعت باید به سمت هم حرکت کنند

نشست خبری پنجمین جشنواره فیلم و عکس فناوری و صنعتی «فردا» با حضور بهزاد رشیدی دبیر جشنواره، اکبر عالمی رئیس هیئت داوران و ناصر باکیده دبیر اسبق جشنواره در

فرهنگستان هنر برگزار شد. رشیدی گفت: امیدواریم برای این ارتباط یک الگوسازی مناسب رخ دهد تا جایی که ممکن است این اهداف را دنبال خواهیم کرد تا بتوانیم صنعت را به شکل بهتری در کشور معرفی کنیم. وی در ادامه افزود: امروز به دفعات شاهد این مسئله هستیم که هر جایی بحث برنده‌های مطرح به میان می‌آید، نامی هم از کشور ایران مطرح می‌شود، اما سؤال اینجاست که چرا ما نتوانستیم مفاهیر صنعتی خودمان را معرفی کنیم. ما معتقدیم فیلم صنعتی می‌تواند این‌ها را معرفی و بازگو کند و در نهایت کمک بزرگی به اشتغال و تولید توسط هنر اتفاق بیفتد. رشیدی تصریح کرد: الگوی پیشنهادهی ما در این جشنواره این است که هنر و صنعت به سمت یکدیگر بیایند، از تعامل آن‌ها محتوای فیلم و عکس تولید شود، مردم آن را ببینند و در نهایت فرهنگ صنعتی ارتقا پیدا کند. در ادامه اکبر عالمی، رئیس هیئت داوران پنجمین دوره جشنواره نیز گفت: عکاسی یک معجزه است و هر عکسی باید بتواند فرصت بی‌اعتنایی را از مخاطب بگیرد. باید مشخص کنیم یک فیلم صنعتی با چه هدف و برای چه مخاطبانی ساخته می‌شود. البته مدیران صنعتی نگاه درستی به هنر ندارند بنابراین اگر عکس صنعتی می‌گیریم یا فیلم صنعتی می‌سازیم باید بداییم مخاطبیش چه کسی است و این فرصت بی‌اعتنایی را باید از چه کسی بگیریم.

♦ عراق، بستر بسیار خوبی برای نمایش

توانایی‌ها و ظرفیت‌های مستندسازان ایرانی بود و کارهای بسیار خوبی نیز تولید شد؛ دستاوردهای مستندسازان ایرانی از بحران‌های منطقه‌ای مثل سوریه و عراق را چه می‌دانید؟

معمولاً هر زمینه‌ای که برای تولید مستند به‌وجود می‌آید، آدم‌هایی خاص خودش و کسانی که علاقه‌مند هستند فرصتی برای بروز و ظهور پیدا می‌کنند. بحران سوریه و عراق نیز خارج از این چارچوب نبود. بحرانی که در منطقه به‌وجود آمد و فعالیت‌های مستندسازان علاقه‌مند ما در حوزه مستند بحران، سبب کشف استعداد‌های خوبی در این زمینه شد و کارهای بسیاری از این مستندسازان دیده شد. در کشور ما ظرفیت بالایی در زمینه مستند وجود دارد، اما درمسائلی شبیه به بحران عراق و سوریه ممکن است تمامی این ظرفیت به کار گرفته نشود. همان‌طور که در ابتدای این‌ جنگ افرادی بودند که به‌خاطر مسائل سیاسی یا خطرهای بالای کار حاضر نبودند وارد چنین مورد‌هایی شوند. افرادی هستند که بار سیاسی این ماجرا را برای خودشان مناسب نمی‌دیدند و ازطرفی افرادی که وارد موضوعاتی مانند سوریه می‌شوند ممکن است متهم به سیاسی کاری شوند. طبیعی است تعدادی از هنرمندان به‌خاطر این دیدگاه‌ها حاضر نباشند وارد کار شوند، اما تعدادی که وارد این موضوع شده و به سوژه جنگ عراق و سوریه پرداختند، نشان‌دهنده ظرفیت بالای مستندسازان ایرانی بودند. در بین این افراد جوان‌های مستعدی بودند که استعداد‌های خوبی داشته و می‌توان به عنوان رویش‌های این جریان از آن‌ها نام برد.

♦ **با توجه به حضور افراد زیادی از اهالی مستند، به نظر تان خروجی ارائه شده قابل قبول است و توانسته روی افکار عمومی تأثیر بگذارد؟**

مردم از آن دیدن آثاری که در این حوزه ساخته شد، بی‌بهره نبودند و در جریان امور قرار گرفتند. همان‌طور که می‌دانید خبر یک نوع اطلاع‌رسانی گذراست و سرعت فراموش می‌شود، اما مستندسازی به کمک ارائه اطلاعات مستند، دقیق‌تر و مستندتر می‌تواند تأثیر عمیق‌تری بگذارد. به همین دلیل در حال حاضر می‌توان آثار فرهنگی و سیاسی این کارها را در جامعه مشاهده کرد. به طور مثال در بین مستندسازان افرادی را داشتیم که در ابتدای این‌ جنگ حاضر نبودند وارد این جریان شوند، اما زمانی که به واسطه برخی آثار با حقیقت ماجرا آشنا شده و فهمیدند همه ماجرا آنچه خبرگزاری‌های غربی در مورد سوریه تبلیغ می‌کنند، نیست، دیدگاهشان تغییر کرده و نظرشان درباره این جریان عوض شد؛ مدت طولانی در دل این بحران ایستادند و کار فیلم‌سازی انجام دادند. این تغییر در مخاطب عمومی هم ایجاد شده است.

♦ **به نظر شما این مستندها تا چه اندازه موفق شدند چهره حقیقی جریانی را که در حال وقوع بود به مردم نشان دهند؟**

در همین مورد من می‌توانم برای شما از تأثیر پخش این مستندها از تلویزیون بگویم، البته نه با رقم و آمار. مسایلم‌های مردم جاری پاسخ‌های آن‌ها به زیرنویس‌هایی که هنگام نمایش این مستندها پخش می‌شده را داریم.

این پاسخ‌ها الآن دردسترس ماست و من با استناد به همان‌ها می‌گویم این آثار آنجا که در دسترس مخاطب قرار گرفته‌اند، تأثیر خودشان را گذاشته‌اند. بعضی از مخاطبان در حد چهار، پنج خط پیام فرستاده‌اند و مثلاً

گفت‌وگو با «مرتضی شعبانی» تهیه‌کننده و مستندساز

مستندسازان ایرانی در برابر امپراتوری رسانه‌ای جهان



ا فرهنگ و هنر؛ فاطمه عامل نیک؛ زمانی که حرف مستندسازی بحران بخصوص در حوزه جنگ اخیر در منطقه پیش می‌آید، یکی از افرادی که بسیار نامشان برده می‌شود، «مرتضی شعبانی» تهیه‌کننده و مستندساز کشورمان است.

شعبانی از سال ۹۰ همزمان با شروع بحران در سوریه آغاز به کار کرد و مستندهای بسیاری را به زبان‌های عربی و فارسی ساخت. با حمله داعش به عراق هم شاهد بودیم وی به همراه تعداد زیادی از

در مورد موضوعی مثل بحرین واکنش نشان داده‌اند. من می‌توانم بگویم که ۹۵ درصد واکنش‌ها نسبت به این فیلم‌ها مثبت بوده‌اند و ۵ درصد هم مخالفت‌هایی بوده که ابراز شده‌است. البته هستند مخاطبانی که به‌خاطر عقیده سیاسی‌شان نسبت به این آثار خنثی هستند و یا حتی حاضر نیستند به تماشای این آثار بنشینند و به پخش آن‌ها اعتراض داشته باشند!

♦ **به پخش گسترده این آثار در شبکه‌های برون مرزی اشاره کردید، چرا از ابتدا شبکه‌های داخلی دست به پخش این آثار نزند، به نظر شما پخش بموقع این آثار از ابتدا نمی‌توانست در تلقی مردم از این جریان مؤثرتر باشد؟**

ما تلاش خودمان را کرده‌ایم که این آثار در شبکه‌های داخلی هم پخش شوند، منتها این شبکه‌ها مدیران و رویکردهای خاص خودشان را دارند. در این بین شبکه مستند حمایتش از این حوزه قابل قدردانی است و پس از آن شبکه عمل‌گردد خوبی داشته و توانسته با پخش این آثار، مخاطبان خودش را از اتفاقات منطقه آگاه کند. عنوان و کارکرد بعضی از شبکه‌ها نوع دیگری تعریف شده‌است. به عنوان مثال شبکه سه شبکه ورزش و سرگرمی است و ما توقع نداریم که در حد یک شبکه تخصصی به این ماجرا بپردازد. اکنون مردم می‌توانند انتخاب کنند که این آثار را ببینند یا نه؛ به جز تکیه بر آمار و ارقام، کارکرد اجتماعی پخش این مستندها در جامعه قابل مشاهده است.

♦ **ما اکنون یکسری شبکه‌های برون‌مرزی مثل العالم، پرس تی وی، سحر و غیره داریم که در حوزه خارج از کشور فعالیت می‌کنند. چقدر پخش کارهای تولید شده ما درباره مسائل سوریه از این شبکه‌ها مؤثر بوده‌اند؟**



مجموعه‌ای داشتیم با عنوان «جوانه‌های امید» که شبکه یک سوریه آن را چهار بار بازپخش کرد، این نشان می‌دهد این کارها مورد توجه‌اند؛ هم مردم دوستشان دارند و هم شبکه احساس کرده کار خوبی است و برای پخش و بازپخششان وقت خوبی را در نظر می‌گرفتند

این‌گونه نباشد. شاید در جای دیگری از دنیا مردم با مشاهده اینکه بیشتر کشور دست گروه مقابل است، همه چیز را رها کرده و مقاومت را انتخاب نمی‌کردند. این هم‌راهی، نتیجه اطلاعات، آگاهی و شناختی بود که به مردم داده شده بود. اعتقاد من این است که این آثار تأثیر سیاسی و فرهنگی خودشان را در کشورهای هدف گذاشته‌اند. رضایت‌مندی



مستندسازان به این کشور رفت و آثاری از میدان نبرد ساخت که از رسانه ملی پخش شد. در بین آثاری که وی تهیه کرده مستندهایی مانند « زنانه با گوشواره‌های باروتی» وجود دارند که به موفقیت‌های جهانی نیز دست یافته و جوایز متعددی کسب کرده‌اند. با او که مدیر مرکز مستندحقیقت هم است درباره دستاوردهای مستندسازان ایران در بحران سوریه و عراق و همچنین توزیع جهانی این آثار به گفت‌وگو نشستیم.

شبکه‌ها از این آثار نشان‌دهنده تأثیر این کارهاست. به‌طور مثال ما مجموعه‌ای داشتیم با عنوان «جوانه‌های امید» که شبکه یک سوریه آن را چهار بار بازپخش کرد، این نشان می‌دهد که این کارها مورد توجه‌اند و هم مردم دوستشان دارند و هم شبکه احساس کرده کار خوبی است و برای پخش و بازپخششان وقت خوبی را در نظر می‌گرفتند.

♦ **چرا این مستندها با موفقیت‌هایی که داشته اند، در سطح جهانی و در بازارهای فیلم دنیا بدرستی عرضه نمی‌شوند؟**

در حوزه گسترده‌تری مانند کشورهای اروپایی و آمریکایی در حد خودمان حضور داشته‌ایم و طبیعتاً حضورمان کمتر بوده است. این اتفاق از یک طرف به‌خاطر مقاومتی است که در این کشورها در برابر فیلم‌های ایدئولوژیک وجود دارد و از بخش این فیلم‌ها مقاومت می‌شود. هرچند که این فیلم‌ها صرفاً ایدئولوژیک نیستند و عمدتاً سعی کرده‌اند مسائل منطقه را پوشش بدهند. البته فیلم‌هایی داشته‌ایم مانند «زنانه با گوشواره‌های باروتی» که در کشورهای مختلف اروپایی مانند سوئیس، فرانسه و انگلیس در جشنواره‌های مختلف حضور داشته و جایزه‌های متعددی را هم دریافت کرده‌اند و غیر از این توانسته‌اند تأثیرات خودشان را هم بگذارند. همچنین خیلی از این فیلم‌ها در شبکه‌های اجتماعی مانند یوتیوب توزیع و پخش شده‌اند.

♦ **سازوکاری برای توزیع مستند در بعد بین‌الملل داریم؟**

شرکت‌های پخش بین‌المللی وجود دارند که در این زمینه فعالیت می‌کنند، ما تعدادی از این محصولات را به شرکت‌های پخش کننده سپرده‌ایم.

استقبال از بعضی از این آثار خیلی خوب بوده و بعضی آثار هم بوده‌اند که دیر به آن‌ها

پرداخته‌ایم، به‌طور مثال اکنون اثری از سال ۱۳۹۱ هر چند هم که با کیفیت باشد، قابل ارائه نیست. این کم کاری در ابتدا متوجه ماست، شاید اگر از ابتدای این بحران ما به توزیع بین‌المللی این آثار توجه می‌کردیم، آثار بیشتری در سطح جهانی عرضه می‌شدند. ولی اکنون این تلاش را به کار بسته‌ایم که آثار را بموقع و در زمان خودش ارائه کنیم تا در بازار بین‌المللی هم بهتر مورد اقبال قرار بگیرند.

♦ **این نقد وجود دارد که ما در زمینه مستند بحران دیر شروع کرده و عقب هستیم؛ به‌طور مثال به نظر می‌رسد ما همچنان در موضوع یمن کم کار هستیم؟**

ما در تولید مشکل نداریم و مستندسازان در بیشتر حادثه‌ها حضور داشته‌اند. عمدتاً مشکل در سیستم توزیع است. این مشکل هم چند دلیل دارد. اول اینکه ما بازار جهانی را کمتر می‌شناسیم و کمتر ارتباط داریم. این سبب می‌شود نتوانیم کارمان را خوب پرزنت و توزیع کنیم. دلیل بعد به حوزه داخلی برمی‌گردد، بالاخره بیشتر تولیدات در این حوزه، تولیدات دولتی هستند و خیلی بازار شخصی و حرفه‌ای در این حوزه وجود ندارد، کسی برای تأمین اعتبار و همچنین درآمدزایی آن تلاشی نمی‌کند. سازنده یک پولی را گرفته و اثری را تولید کرده و حالا این کار بفروشد یا نه، چندان انگیزه‌ای درباره اش وجود ندارد. در حالی که در بازار خصوصی شخص، کاری را تولید کرده و می‌خواهد به مخاطب برساند و درآمدش را برگرداند؛ همین موضوع سبب شده ما در ایران در این حوزه عقب باشیم. در آخر اینکه یک امپراتوری رسانه‌ای وجود دارد که مخالف شمامست و می‌خواهد چهره دیگری از یک بحران به‌طور مثال سوریه را در جهان به نمایش بگذارد، طبیعی است که مانع شما بشوند و یا حداقل استقبالی از کارها نکنند. مثلاً ما در موضوع عراق درگیر این مانعت نبودیم، اما درمورد سوریه و سپس یمن یکی از مشکلات همین است. هر کسی که می‌خواهد در دنیا در این مورد حرفی بزند، مثل جریان خاشقچی می‌شود و او را مثله می‌کنند. شما کدام کارشناس را پیدا می‌کنید که براحتی در مورد یمن صحبت کند یا کدام شبکه را می‌توانید در حوزه بین‌الملل پیدا کنید که کار شما را بپذیرد؟ شما فیلم را می‌سازید ضدرعربستان یا ضدافغال، در کدام شبکه جهانی می‌خواهید این اثر را پخش کنید و نمایش بدهید؟

♦ **چرا مقابله‌ای با این امپراتوری که می‌گوید، وجود ندارد، به‌عنوان نمونه بازاری از عنوان مقاومت در کشورهای که خارج از این منافع‌اند تشکیل شود، مثلاً کشورهای آسیای دور یا آفریقا؟**

در مورد این نقطای که می‌گویید کم کار کرده‌ایم. موانعی وجود دارد، مثلاً مشکلات آماده‌سازی در حوزه زبان وجود دارد. اینجا دیگر نمی‌شود به زبان انگلیسی قناعت کرد و باید به جز زبان، سه موضوعات فرهنگی و سازوکار پخش در این نقاط هم توجه کرد. وقتی قرار است فیلم در چین پخش شود، باید به زبان چینی ترجمه شود. شما برای آماده‌سازی یک اثر به چند زبان مختلف هزینه می‌کنید، از آن طرف نمی‌توانید بگویید فروخت، فروخت؛ نفروخت، نفروخت! اگر شما به بازاری دسترسی داشته باشید و براحتی هم بتوانید در آن رفت و آمد داشته باشید، می‌توانید کاری کنید. در حالی که اکنون چنین چیزی در دسترس نیست. ما در حوزه توزیع چنین موانعی داریم که موانعی جدی هم هستند و امیدوارم که کم کم برطرف شوند.

سینما

مادر شهیدان منصوری:

توان دیدن «شبی که ماه کامل شد» را ندارم



منمونم و خیلی زیبا بازی کردند، فقط لهجه قمی‌شان خیلی زیاد بود. او بزرگواری کرد و زحمت کشید و من خیلی دوستشان دارم. من به آقای قاسمی گفتم: تو را به خدا فائزه را نشان من بدهید. فائزه (الناز شاکردوست) را که آوردند، از دور گفتم مامان دخترم، نقش او را که بازی کرد من فکر کردم خودش است. حالا به داروخانه و کفش فروشی که می‌روم وقتی می‌فهمند مادر فائزه و شهاب هستم، مرا می‌پوسند و به من احترام می‌گذارند.

محسنی دوست درباره مواجهه با قاتل فرزندش گفت: او به پای من افتاد و گفت تو را به خدا مرا حلالم کن، من این همه کشتنم اما فائزه دگرگون شده و شب‌ها کابوس می‌بینم. دیدم او بدبخت است و خدا دارد او را تنبیه می‌کند. دست روی سر او کشیدم و دلدارایش دادم. گفتم، باشد عزیزم تو را به خدا می‌سپارم. از مردم هم خواهش می‌کنم. بروند این فیلم را ببینند تا از مظلومیت فرزندان من باخبر شوند.

فرهنگ و هنر؛ برنامه «سلام صبح بخیر» به مناسبت اکران فیلم «شبی که ماه کامل شد» میزبان اعظم محسنی دوست، مادر شهیدان فائزه و شهاب منصوری به همراه دختر و نوازش بود.

محسنی دوست درزمینه فیلمی که درباره زندگی فرزندان‌ش ساخته شده، گفت: از خانم آبیار و آقای قاسمی ممنونم. وقتی فیلم را دیدم یک آن احساس کرمدم بچه‌ها دوباره زنده شده‌اند و خاتم الناز شاکردوست و پدرام شریفی را که دیدم حس کردم بچه‌ها برگشته‌اند. همیشه به خانم آبیار می‌گویم، قربانت بروم با فیلمی که برای من ساخته‌ای.

وی افزود: بچه‌های من گمنام بودند و خانم آبیار بچه‌های مرا زنده کرد. من برای بچه‌ها ناراحت نیستم؛ پسرم مثل آقا امام حسین(ع) شهید شد. از قاتل فرزندم پرسیدم: به او آب جشنواره شرکت می‌کنند ولی جشنواره‌ها و جوایزشان اصلاً برای تولید بعدی یک فیلم‌ساز کافی نیست.

وی ادامه داد: مراکز دولتی برای بازگشت سرمایه، فشار زیادی به فیلم‌ساز نمی‌آورند ولی اگر فصردی به صورت خصوصی سرمایه‌گذاری کنند، به دنبال بازگشت سرمایه در زمان مشخص است و به فیلم‌ساز فشار می‌آورد.

او درباره اینکه اگر فیلمی ساخته شود سپس بفروشد، مسیر بهتری برای پیدا کردن سرمایه‌گذار برای ساخت فیلم نیست، گفت: اصلاً این‌طور نیست که فیلم ساخته شده را نمی‌توانید بفروشید، اما فیلم طی ساخت باید بودجه‌اش را دربیوردد. فیلمسازان حرفه‌ای روند ساخت فیلم را طول می‌دهند چون فیلم‌هایشان دیربز است و در مسیر تولید از سرمایه‌های داخلی و خارجی بهره می‌برند تا وقتی فیلم تمام شد حتی اگر فیلم نفروخت، ضرری نکنند.